



**در میزگرد «ایران» تغییر شکل حاشیه‌نشینی بررسی شد**

## مهاجرت «پر حاشیه»

**ادامه از صفحه۹/کسی هم نمی‌تواند آن را نفی**

کند اما در مقابل برخی از افراد به‌دنبال آرمان‌هایشان تن به جابه جایی می‌دهند. متأسفانه ما به هشدارها توجه نمی‌کنیم. آقای دکتر (خطاب به گراوند) شمار در سال ۹۳ درباره آب اصفهان و موضوعاتی که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد هشدار دادید، اما آیا کسی حرف شما را جدی گرفت؟ قطعاً نه! چون غلبه نگاه ما اجتماعی – فرهنگی نبود. عمده نگاه ما به حاشیه، امنیتی و انتظامی است. خاترم هست زمانی که خاک سفید را خراب کردند من در سازمان بهزیستی بودم به ما ابلاغیه‌ای دادند تا سریعاً خانواده‌ها را جابه جا کنیم. همان موقع نامه زدیم که در کام اشتباه است و دقیقاً هم دیدیم که خانواده‌ها به سمت دروازه غار رفتند. اما متأسفانه رویکرد تخریب در مناطق حاشیه غلبه پیدا کرده و ما ساکنان حاشیه را به‌عنوان شهروند درجه دونگاه می‌کنیم. مثلاً ما در سال ۷۸، در دروازه غار یک پایگاه اجتماعی راه‌اندازی کردیم تا در حوزه فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی کار کنیم، اما یک سال بعد معاون سیاسی وقت عملاً اعلام کرد که دروازه غار اولویت من نیست؛ یعنی به صراحت، کاری که با محوریت مدیریت سازمان برنامه و بودجه و شورای اجتماعی کشور انجام شده بود را تعطیل کرد، چون معتقد بود مردم آنجا موضوع من نیستند.

■ **مالان درباره طبقه متوسطی صحبت می‌کنیم که تمایلی به تغییر جایگاه اقتصادی واجتماعی اش ندارد**
اما به اجبار گرانی به یک سطح پایین‌تر رفته است. من کسی را می‌شناسم که در این ۵ سال از اونک به انقلاب و بعد به نواب و در نهایت هم به حاشیه کرج رانده شد. کسی که توان مالی اش برای اجاره مسکن در داخل تهران را از دست داده بود. این طردشدگی شاید ظاهر اقتصادی داشته باشد اما رابطن اثراتش کاملاً فرهنگی واجتماعی است و قطعاً باعث سرخوردگی و ناامیدی می‌شود که به داخل شهرهای بزرگ سرایت می‌کند. برای این چه باید بکنیم؟ آیا این شکل جدیدی از حاشیه‌نشینی پنهان نیست؟

گراوند: ناتوانی نظام اجتماعی باعث بسیاری از معضلات عرضی و طولی در میان جوامع انسانی شده است. این نظام اجتماعی درواقع کل سیستمی است که می‌خواهد به شهروندان خدمات بدهد. از وزارت مسکن گرفته تا سازمان آب و برق و گاز و بهزیستی و… در واقع تعبیر من فقط سازمان اجتماعی نیست، بلکه مجموعه فعالیت‌هایی است که می‌خواهد شهروندان در اکوسیستم خودشان آرام زندگی کنند. ناتوانی این نظام اجتماعی می‌تواند افراد را دچار عجز و سرخوردگی کند. این ناتوانی اول خودش راد اقتصاد نشان می‌دهد. یعنی در مجموع فعالیت‌هایی که یک فرد انجام می‌دهد برای این است که بتواند دستمزد داشته باشد و با آن از زیست آبرومند کند. این زیست آبرومند یعنی مسکن، بهداشت، آموزش، آرامش، خوراک و فراغت! سازمان اجتماعی که موفق نشود شهروندانش را به این عنصر برساند، آن جامعه را غیر قابل زیست می‌کند. وقتی آن جامعه زیست‌پذیری خودش را از دست بدهد، انسان‌ها دست به جابه‌جایی می‌زنند تا بتوانند به این زیست آبرومند و در شان برسند. اما نکته مهم اینجاست که این فعالیت‌ها باید با جمعیت هم‌راه باشد. یعنی مسکن است که نفر در شهر خودش مسکن و بهداشت و آموزش هم داشته باشد اما باز مهاجرت کند چون این امنیت را حس نمی‌کند. این امنیت هم فیزیکی نیست، وقتی جامعه‌ای زیست‌پذیر خودش را از دست بدهد احساس امنیت روانی شهروندانش هم از دست می‌رود. درست است که ربط زیادی به مسکن و اقتصاد و شغل دارد، اما همه بحث این نیست. حتی اگر موفق به جابه‌جایی هم بشوید مرخص می‌شوند.

■ **شکل‌گیری شهرهای جدید پیوند در اطراف شهرهای بزرگ‌ناشی از همین فقدان است؟**

گراوند: بله، یک زمانی در داخل کشور آنقدر حجم جابه‌جایی زیاد می‌شود که ما مجبوریم فقط حجم فیزیکی آن را ببینیم و بعد هم امنیتی و بعد هم خدماتی! ما شهیران را می‌شناختیم، ما آیا اصلاً اسم شهری به نام نسیم شهر را شنیده بودیم؟ یا قلعه حسن خان زمانی یک دهات بود، اما الان فرمانداری دارد. ما چون مفهوم اینها شده‌ایم، نتوانستیم ببینیم که از کجا مهاجر می‌پذیرد و حوزه کشش آنها از کجاست. اصلاً نمی‌دانیم از کدام مبدأ به این نقاط مهاجر فرستاده می‌شود. چون مبادی را نمی‌شناسیم پس دنبال اصلاح آن هم نمی‌رویم یا شاید هم اساساً فرصتی برای اصلاح آنها پیدا نکرده‌ایم. این به خاطر ناتوانی سازمان اجتماعی است. منظور من سازمان اجتماعی مستقر در وزارت کشور نیست، بلکه تمام نهادهایی است که در این کشور کار می‌کنند و موظفند تا سلامت و روان این مردم را تأمین کنند.

■ **چرا بعد از این همه مدت نتوانستیم موفق شویم؟**
گراوند: به نظر من مهم‌ترین عامل بی برنامه‌گی است. چون ما برنامه‌ای برای مدیریت نداریم. پس هر کس می‌توانسته هر جایی باشد و هر پولی هزینه کند و حسابیستی هم نداشته باشد که این پول با خدمت به نتیجه می‌رسد یا نه! اینکه می‌گویید این جابه‌جایی اونک به حاشیه شهر اتفاق افتاده و فرد دست سرخوردگی شده به همین علت است. ممکن است در آن جامعه هم زندگی کند، اما چون از اکوسیستم فرهنگی – اجتماعی خودش بیرون افتاده و اکوسیستم جدید برایش قابل تحمل نیست، مریض می‌شود. متأسفانه ما در حال دادن فرایند محروم سازی کشور هستیم که عوارزش برای جامعه بسیار زیاد است. دوباره تأکید می‌کنم اینکه ما به کسی که خارج



عکس‌ها: سجاد شهری / ایران

■ **چون سخت است؟**

موسوی چلک: آمار وزارت راه چند سال پیش نشان می‌داد که حدود ۲۱–۲۰ میلیون نفر یعنی تقریباً یک چهارم جمعیت کشور در حاشیه زندگی می‌کنند. در این مناطق به‌وضوح می‌بینید که شاخصه‌های رفاه و سلامت روان بسیار کم است. در یکی از این مناطق تهران سنجش سلامت در شهر نشان می‌داد که دو در این کشور کار می‌کنند و موظفند تا سلامت و روان این مردم را تأمین کنند.

■ **چرا بعد از این همه مدت نتوانستیم موفق شویم؟**

گراوند: به نظر من مهم‌ترین عامل بی برنامه‌گی است. چون ما برنامه‌ای برای مدیریت نداریم. پس هر کس می‌توانسته هر جایی باشد و هر پولی هزینه کند و حسابیستی هم نداشته باشد که این پول با خدمت به نتیجه می‌رسد یا نه! اینکه می‌گویید این جابه‌جایی اونک به حاشیه شهر اتفاق افتاده و فرد دست سرخوردگی شده به همین علت است. ممکن است در آن جامعه هم زندگی کند، اما چون از اکوسیستم فرهنگی – اجتماعی خودش بیرون افتاده و اکوسیستم جدید برایش قابل تحمل نیست، مریض می‌شود. متأسفانه ما در حال دادن فرایند محروم سازی کشور هستیم که عوارزش برای جامعه بسیار زیاد است. دوباره تأکید می‌کنم اینکه ما به کسی که خارج

■ **آیا نمی‌توانیم بگوییم این مطالبه اجتماعی زمانی ایجاد می‌شود که طبقه متوسط درگیر حاشیه شود؟**

■ **چون طبقه محروم عمدتاً به حداقل‌ها قانع است و طبقه ثروتمند هم که نوع مطالباتش اساساً فرق می‌کند. مثلاً در شهرک شهید باهنر مشهد، سطح**



از بافت شهری زندگی کند، مسکن مناسب ندارد و خدمات و بهداشت دریافت نمی‌کند حاشیه نشین بگوییم. لزوماً تعریف درستی از حاشیه نشینی به این افراد را دچار عجز و سرخوردگی کند. این ناتوانی اول خودش راد اقتصاد نشان می‌دهد. یعنی در مجموع فعالیت‌هایی که یک فرد انجام می‌دهد برای این است که بتواند دستمزد داشته باشد و با آن از زیست آبرومند کند. این زیست آبرومند یعنی مسکن، بهداشت، آموزش، آرامش، خوراک و فراغت! سازمان اجتماعی که موفق نشود شهروندانش را به این عنصر برساند، آن جامعه را غیر قابل زیست می‌کند. وقتی آن جامعه زیست‌پذیر خودش را از دست بدهد، انسان‌ها دست به جابه‌جایی می‌زنند تا بتوانند به این زیست آبرومند و در شان برسند. اما نکته مهم اینجاست که این فعالیت‌ها باید با جمعیت هم‌راه باشد. یعنی مسکن است که نفر در شهر خودش مسکن و بهداشت و آموزش هم داشته باشد اما باز مهاجرت کند چون این امنیت را حس نمی‌کند. این امنیت هم فیزیکی نیست، وقتی جامعه‌ای زیست‌پذیر خودش را از دست بدهد احساس امنیت روانی شهروندانش هم از دست می‌رود. درست است که ربط زیادی به مسکن و اقتصاد و شغل دارد، اما همه بحث این نیست. حتی اگر موفق به جابه‌جایی هم بشوید مرخص می‌شوند.

■ **منظور تان از این ناتوانی دقیقاً چیست؟ منابع مالی نداریم؟ کارشناس و متخصص نداریم؟ چون وقتی می‌گویید ناتوانی یعنی می‌خواهیم حل کنیم اما دوره یا داوره‌های قبل هم نیست.**

■ **منظور تان از این ناتوانی دقیقاً چیست؟ منابع مالی نداریم؟ کارشناس و متخصص نداریم؟ چون وقتی می‌گویید ناتوانی یعنی می‌خواهیم حل کنیم اما دوره یا داوره‌های قبل هم نیست.**
گراوند: کسی اقتصاد را نفی نمی‌کند. اما من معتقدم عدالت سرزمینی مهم‌تر از عدالت قشری است. اگر عدالت سرزمینی را در دستور کار قرار ندهیم، با یک پنجم هزینه می‌توانستیم به آن هدف اصلی برسیم. چون کسی که در لرستان می‌تواند یک میلیون تومان زندگی کند، در تهران با ۳۰ میلیون تومان هم نمی‌تواند! اما باید مدیریت می‌کردیم تا فرد در سرزمینش بماند. من معتقدم عدالت سرزمینی بر عدالت قشری اولویت دارد. الان متولد شدگان در پارس ۸ درصد، شهریار ۱۲ تا ۱۳ درصد، شهر قدس ۲۰ درصد و اندیشه ۹–۸ درصد بیشتر نیستند. این یعنی همه از جای دیگری آمده‌اند. یکی از عواملی که در ۲۰–۱۵ سال اخیر باعث جابه‌جایی زیاد جمعیت این شهر در حاشیه زندگی می‌کنند. اما چون سیستم نمی‌تواند پاسخگو باشد سعی می‌کند خودش را به خواب بزند تا مطالبه‌گری ایجاد نشود. چون مطالبه‌گری در حوزه اقتصادی به مراتب سخت‌تر از مطالبه‌گری در حوزه اقتصادی است. مگر ما آمایش سرزمین انجام نداده‌ایم؟ سؤال این است که چقدر در برنامه بودجه ۱۴۰۱ بر مبنای همین آمایش نوشته شده است یا سیاست‌های مالی برنامه هفتم چقدر بر مبنای همین آمایش سرزمین است؟ مربوط به این دوره یا دوره‌های قبل هم نیست.

■ **منظور تان از این ناتوانی دقیقاً چیست؟ منابع مالی نداریم؟ کارشناس و متخصص نداریم؟ چون وقتی می‌گویید ناتوانی یعنی می‌خواهیم حل کنیم اما دوره یا داوره‌های قبل هم نیست.**
گراوند: کسی اقتصاد را نفی نمی‌کند. اما من معتقدم عدالت سرزمینی مهم‌تر از عدالت قشری اولویت دارد. الان متولد شدگان در پارس ۸ درصد، شهریار ۱۲ تا ۱۳ درصد، شهر قدس ۲۰ درصد و اندیشه ۹–۸ درصد بیشتر نیستند. این یعنی همه از جای دیگری آمده‌اند. یکی از عواملی که در ۲۰–۱۵ سال اخیر باعث جابه‌جایی زیاد جمعیت این شهر در حاشیه زندگی می‌کنند. اما چون سیستم نمی‌تواند پاسخگو باشد سعی می‌کند خودش را به خواب بزند تا مطالبه‌گری ایجاد نشود. چون مطالبه‌گری در حوزه اقتصادی به مراتب سخت‌تر از مطالبه‌گری در حوزه اقتصادی است. مگر ما آمایش سرزمین انجام نداده‌ایم؟ سؤال این است که چقدر در برنامه بودجه ۱۴۰۱ بر مبنای همین آمایش نوشته شده است یا سیاست‌های مالی برنامه هفتم چقدر بر مبنای همین آمایش سرزمین است؟ مربوط به این دوره یا دوره‌های قبل هم نیست.

■ **منظور تان از این ناتوانی دقیقاً چیست؟ منابع مالی نداریم؟ کارشناس و متخصص نداریم؟ چون وقتی می‌گویید ناتوانی یعنی می‌خواهیم حل کنیم اما دوره یا داوره‌های قبل هم نیست.**

■ **منظور تان از این ناتوانی دقیقاً چیست؟ منابع مالی نداریم؟ کارشناس و متخصص نداریم؟ چون وقتی می‌گویید ناتوانی یعنی می‌خواهیم حل کنیم اما دوره یا داوره‌های قبل هم نیست.**

■ **حرف‌های خوب زبان زده می‌شود اما در عمل وضعیت به گونه‌ای است که نمی‌توان به راحتی کاری انجام داد.**

گراوند: من معتقدم می‌توان کار کرد. ما کشور دارایی هستیم. در پنجره جمعیتی خوبی قرار داریم. با سوادیم، شاخص‌های سلامت و مسکن در حد خوبی است. بنابراین براحتی می‌توانیم به نظام اجتماعی سالم برگردیم. به شرط آنکه قوه عاقله‌ای بنشیند و این قطار را به ریل برنامه برگرداند. مثال دیگری بزنم: درباره بحث کم شدن نرخ فرزند آوری. اساساً اینطور نیست که مردم نخواهند از دواج کنند یا بچه‌دار شوند. زیست‌پذیری جامعه اگر بالا برود، آرامش حاکم شود، جوانان ما به سطحی از امنیت روانی و آرامش می‌رسند که دوست دارند ازدواج کنند.

موسوی چلک: اینکه اشاره کردم نمی‌توانیم نه اینکه ظرفیت نداریم، بلکه با این سازوکار نمی‌توانیم به نتیجه برسیم. ببینید خروج از این شرایط مستلزم پذیرش یک سری اصول و استراتژی‌هاست. سازمان برنامه باید غیرسیاسی باشد. بنده ۵ سال کارمند سازمان برنامه بودم، زمانی که برنامه درحال نوشتن بود، معاون وقت اصرار داشت که بگوییم این شاخص‌ها در سال پنجم کاهش می‌یابد، درحالی‌که هیچ دلیل و نشانه‌ای برای کاهش وجود نداشت. خب چرا اصرار داشت؟ چون نگاه سیاسی در نظام برنامه غالب بود. ربطی به این دولت و آن دولت هم ندارد. همیشه ما این مشکل را داشتیم.

■ **طبقه متوسط چند درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دهد؟**

موسوی چلک: در ایران معمولاً بین ۴۰ تا ۶۰ درصد تخمین زده می‌شود. اگر سه دهک پایین درآمدی را فقیر در نظر بگیریم که حدود ۳۰ درصد می‌شود، ۱۵ تا ۲۰ درصد هم در طبقه ثروتمندان باشند، به چنین عددی می‌رسیم. بگذارید کمی بحث را باز کنم. آنچه در ایران از نظر اقتصادی اتفاق افتاد، محصول کرونا نبود. بلکه کرونا به آن دامن زد و آن را مشهورتر کرد، البته تحریم‌ها هم بی‌تأثیر نبود. بخش عمده‌ای از این جابه جایی بویژه به سمت طبقات پایین‌تر به خاطر مسکن است. چون ما مسکن ارزان نداریم. اجاره‌ها نیز قابل کنترل نیست؛ پس طبقه متوسط به سمت پایین سرازیر می‌شود. مسأله مهم البته آن احساس عدم امنیت روانی است که این شرایط را آزرده‌تر می‌کند، چون فرد نمی‌داند سال آینده در همین نقطه می‌ماند یا نه! و مدام نگران است به سمت پایین‌تر نرود. نمونه‌اش هم تحصن اخیر معلمان یا معلولان پیش رو نندارد یا تلاشش را بیشتر کند یا اگر دید تلاشش جواب نمی‌دهد، دست به اعتراض بزند.

■ **این اعتراض خودش را به چه شکلی نشان می‌دهد؟**

گراوند: مردم می‌خواهند مداخله کنند، اما این مداخله و اصلاح علیه حکومت نیست. علیه وضع موجود و نوع مدیریت است. ما نباید این اعتراضات در این صورت باید برخورد سختی کنیم. اما اینکه چه کرده‌ایم به اینجا رسیده‌ایم برمی‌گردد به همان بحث نظام برنامه! کشور باید یک مغز متفکر داشته باشد. این مغز متفکر در تمام دنیا سازمان برنامه بود. چه شده است. اما قاعدتاً باید درحالی باشد که به دولت‌ها دستور دهد تا برنامه مورد نظر را تهیه کرده و اجرا کنند. در این صورت کشور دچار تنوع سلیقه

■ **گراوند: در مجموع فعالیت‌هایی که یک فرد انجام می‌دهد برای این است که بتواند دستمزد داشته باشد و با آن از زیست آبرومند کند. این زیست آبرومند یعنی مسکن، بهداشت، آموزش، آرامش، خوراک و فراغت! سازمان اجتماعی که موفق نشود شهروندانش را به این ۵ عنصر برساند، آن جامعه را غیر قابل زیست می‌کند. وقتی آن جامعه زیست‌پذیری خودش را از دست بدهد، انسان‌ها دست به جابه‌جایی می‌زنند تا بتوانند به این زیست آبرومند و در شان برسند.**

■ **موسوی چلک: آمار وزارت راه چند سال پیش نشان می‌داد که حدود ۲۱–۲۰ میلیون نفر تقریباً یک چهارم جمعیت کشور در حاشیه زندگی می‌کنند. در این مناطق به وضوح می‌بینید که شاخصه‌های رفاه، سلامت روان بسیار کم است. در یکی از این مناطق تهران سنجش سلامت در شهر نشان می‌داد که دو تا سه برابر میانگین کشوری است.**

■ **گراوند: اگر عدالت سرزمینی را در دستور کار قرار می‌دادیم، با یک پنجم هزینه می‌توانستیم به آن هدف اصلی برسیم. چون کسی که در لرستان می‌تواند با ۳ میلیون تومان زندگی کند، در تهران با ۳۰ میلیون تومان هم نمی‌تواند! اما باید مدیریت می‌کردیم تا فرد در سرزمینش بماند. من معتقدم عدالت سرزمینی بر عدالت قشری اولویت دارد.**

سطح دانش، آگاهی مردم نسبت به حقوق‌شان بیشتر شده است. درباره جمعیت، مگر ما سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده را ابلاغ نکرده‌ایم؟ مگر سیاست‌های کلی سلامت را ابلاغ نکرده‌ایم؟ مگر بارها در باره امنیت و جمعیت هشدار داده‌ایم؟ آیا وام از دواج افزایش نیافت؟ چرا مردم استقبال نمی‌کنند؟ می‌گوییم چرا تک فرزندزی زیاد شده است. خب ما باید اول مردم را قانع کنیم و بعد از آنها بخواهیم که بچه دوم را بیاورند. حتی در مرحله‌های حاشیه نشین هم وضعیت فرق کرده است. در محله اجاق کوره‌ها در ارک در گذشته، در یک کوچه سه خانواده با ۲۷ بچه زندگی می‌کردند، نشان است تحصن رخ دهد اما لزوماً به خشونت نمی‌انجامد. البته سرعت تحولات در جامعه ایران آنقدر زیاد است که اساساً نسلی از مدیران کشور از جمعیت جابه‌جا مانده‌اند، یعنی در شرایطی که جامعه آماده گفت‌وگو است، تمدن قبلی اصلاً نمی‌داند چطور باید گفت‌وگو کند؛ درحالی‌که الان زمان گفت‌وگو با مردم است.

■ **به نظر تان نمی‌رسد که ما نمی‌توانیم این مدل را به حاشیه‌نشینان تعمیم دهیم؟**

گراوند: بله در حاشیه‌های شهر اینطور نیست. مردم در آنجا به سطحی از گرفتاری رسیده‌اند که شرایط موجود دیگر برایشان قابل تحمل نیست. آنها از گروهی هستند که جامعه باید با آنها برخوردی و همراهی کند. بنابراین اگر بگوییم حاشیه‌نشینی هنوز معنای کالبدی خودش را دارد نفی نمی‌کنم. اما با این حجم از مهاجرت بالای ۷۰ درصد مردم جزو حاشیه نشینان محسوب می‌شوند؛ البته وضعیت به مراکز استان‌ها از نظر اقتصادی، اجتماعی و امنیتی فرق دارد. این امنیت هم منظور امنیت سیاسی نیست، حس امنیت عمومی است.

■ **اصلی‌ان راهکار ما شدنی است؟ چون در تئوری**
گراوند: چکیده‌ها، رسانه دارد، اما به منابع اقتصادی که با آن کسب معیشت کند، دسترسی ندارد. ممکن است قشر متوسط تا حدودی از نظر اقتصادی درواقع مطالباتش پا برجاست. مثل کوبا و امریکای جنوبی که باسوادند، بهداشت و درمان دارند، اما وضعیت اقتصادی‌شان به گونه‌ای نیست که بتوانند به چرخه اقتصادی واجتماعی حکومت کمک کنند. درحالی‌که به صلاح کشور است که این قشر که بخشی از ویژگی‌های طبقه متوسط را گرفته‌اند، با برخورداری از اقتصاد، تکمیل شوند تا زمینه توسعه فرهنگی، اجتماعی کشور فراهم شود. ما یک انقلاب، یک جنگ ۸ ساله و سال‌ها تحریم را پشت سر گذاشته‌ایم، مردم به هرچه که اهداف نظام بوده، خدمت کرده‌اند، بنابراین الان وقت آن است که مابه‌تیمار خانواده ایرانی بپردازیم تا از این نقصان‌ها که مهم‌ترین آن ازدواج و باوروری است و مهاجرت هم زاینده آن است، نجات پیداکنیم.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

تحصیلکردگی، دسترسی به رسانه دارد، اما به منابع اقتصادی که با آن کسب معیشت کند، دسترسی ندارد. ممکن است قشر متوسط تا حدودی از نظر اقتصادی درواقع مطالباتش پا برجاست. مثل کوبا و امریکای جنوبی که باسوادند، بهداشت و درمان دارند، اما وضعیت اقتصادی‌شان به گونه‌ای نیست که بتوانند به چرخه اقتصادی واجتماعی حکومت کمک کنند. درحالی‌که به صلاح کشور است که این قشر که بخشی از ویژگی‌های طبقه متوسط را گرفته‌اند، با برخورداری از اقتصاد، تکمیل شوند تا زمینه توسعه فرهنگی، اجتماعی کشور فراهم شود. ما یک انقلاب، یک جنگ ۸ ساله و سال‌ها تحریم را پشت سر گذاشته‌ایم، مردم به هرچه که اهداف نظام بوده، خدمت کرده‌اند، بنابراین الان وقت آن است که مابه‌تیمار خانواده ایرانی بپردازیم تا از این نقصان‌ها که مهم‌ترین آن ازدواج و باوروری است و مهاجرت هم زاینده آن است، نجات پیداکنیم.

■ **چگونه؟**

گراوند: باید زمانی به عنوان تنفس مشخص شود. باید تعادل منطقه‌ای ایجاد کنیم تا بحران مهاجرت مدیریت شود. یعنی باید این بار سنگین شهری را از مرکز استان‌ها برداریم. ببینید حاشیه‌نشینی الان دو سطحی شده است. یک سطح آن در مجموعه‌های شهری تهران، مشهد و اصفهان… است و سطح دیگر آن در مراکز استان‌ها! هم اکنون بیش از ۶۰ درصد جمعیت شهری استان‌ها در مرکز تمرکز پیدا کرده است. یعنی اگر یک استان ۱۰۰ درصد جمعیت شهری داشته باشد، بالای ۶۰ درصد آن در مرکز استان زندگی می‌کنند. این عدد خیلی بزرگ است. پس ما در مدیریت حاشیه‌نشینی اگر نکوییم حتماً مهاجرت معکوس اتفاق بیفتد. باید جلوی این حجم از مهاجرت از مناطق کشور را به مرکز کشور و مراکز استان‌ها بگیریم. باز تأکید می‌کنم استقرار تعادل منطقه‌ای را به‌یرون رفت از بحران‌های حاشیه نشینی در ایران است.

■ **شما کدام از تعادل منطقه‌ای صحبت می‌کنید اما نمی‌گویید اصلاً چطور می‌توان آن را ایجاد کرد؟**

گراوند: تعادل منطقه‌ای نیازمند استقرار یک نهاد از کارشناسان دلسوز است که راهکار استمرار تعادل منطقه‌ای را اجرا می‌کنند.

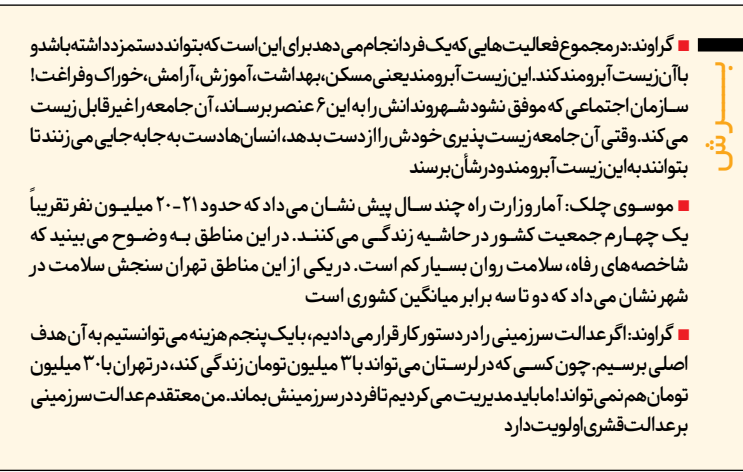
■ **این یک عنوان کلی و بزرگ است؟**

گراوند: اگر ساختاری به آن نگاه کنیم، به کار بزرگی است. ببینید این شرایط محصول ۸۰–۷۰ سال گذشته است. نباید انتظار داشته باشیم که ۸۰–۷۰ ماهه درست شود. معتقدم اگر یک نهاد مستقل مستقر شود، می‌تواند به تعادل منطقه‌ای کمک زیادی کند.

■ **اگر توسعه متوازن اتفاق می‌افتاد باز هم حاشیه‌نشینی کالبدی وجود داشت؟**

گراوند: نه خیر نداشت. اگر طرح آمایش سرزمین اجرامی شد، این اتفاقات نمی‌افتاد.

موسوی چلک: شرطش این است که نظامی که قرار است تعادل منطقه‌ای و عدالت دسترسی را ایجاد کند، حداقل در ساختار ایران، یک نظام فراقوه‌ای باشد که وابسته به هیچ قوه‌ای نیست. اما آیا ما این را می‌پذیریم؟ آیا وقتی می‌خواهیم بودجه اختصاص دهیم به این نکته توجه می‌کنیم؟ خاترم هست چند



سال پیش در یکی از استان‌ها مدرسه‌ای ساخته بودند که دانش آموز نداشت. یعنی حتی به این نکته دقت نکرده بودند که این منطقه دانش آموز دارد یا نه! اما اگر آمایش سرزمین را مبنای کار قرار بدهیم می‌تواند بر یرون رفت ما برای برنامه‌ریزی غیر سیاسی باشد. من با وجود اینکه می‌دانم سازمان برنامه بودجه در سال‌های گذشته وقت زیادی گذاشت و بکسری کارها را هم انجام داد اما بازمی‌گویم که مابه‌تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای اعتقاد داریم. وقتی از یک جایی که مرتبط نیست تقاضای ارائه برنامه می‌کنیم نشان می‌دهد نگاه کارشناسی غالب نیست. درحالی‌که کارشناسان این سازمان باید مستقل باشند. باید ناظران قوی داشته باشند که اگر برنامه‌ای اجرا نشد پیگیری کنند. اما آیا ما برنامه‌ریزی بیشتری دارد، امکانات بیشتری هم می‌گیرد. درحالی‌که اگر بخواهیم به نتیجه برسیم باید بپذیریم که یک نظام غیر سیاسی حاکم شود. به عنوان کسی که در این سیستم کار کرده‌ام می‌گویم که تا امروز لاقابل این اتفاق نیفتاده است. ما نباید بگوییم ۱۰ میلیون، اینها عهد نیستند، انسانند. باید وضعیت اصلاح وضع موجود، سرمایه‌اجتماعی را بشدت کاهش می‌دهد. آیا ما می‌توانیم برای طبقه متوسط، قشر فقیر و محلات ناکار آمد شهری بدون توجه به این مؤلفه‌ها برنامه‌ریزی کنیم؟ اعتمادسازی و تأکید آفرینی بسیار مهم است. بخشی از آن به مدیریت برمی‌گردد. شایسته‌سالاری بسیار مهم است. آدم‌ها باید سر جای خودشان بنشینند. مدیر مورد وثوق لزوماً مدیر توانمند نیست! البته اگر ما نظام رفاهی، جامع‌تأمین اجتماعی را درست اعمال می‌کردیم، اجازه نمی‌دادیم طبقه متوسط به سمت پایین سقوط کند. اما ما اطلاعات درستی در دست نداریم و به سمت اجرای این نظام حرکت نکرده‌ایم. اصلاً نمی‌دانیم چه کسی در کدام طبقه است و به سمت کدام طبقه می‌رود.